

The Criminal Jurisdiction of the Peace Court and Its Challenges

Yassin hasani moazam¹ , sajjad abbasi² 

1. Corresponding author, Master's degree in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University- Ahwaz Branch, Ahwaz, Iran. E-mail: yassin.hassani@yahoo.com

2. PhD in Criminal Law and Criminology, University of urmia, Urmia, Iran. E-mail: abbassi118@gmail.com

Abstract:

Jurisdiction is a foundational principle in criminal procedure, as the authority to adjudicate a case is contingent upon its prior establishment. Non-compliance with jurisdictional rules may result in the annulment of judgments by superior judicial bodies. The Peace Court, established following the enactment of the Dispute Resolution Councils Law on 22/06/1402, has altered the jurisdictional authority for certain offenses, including seventh- and eighth-degree crimes, traffic accidents, and workplace accidents. The adjudication of these offenses, previously under the purview of the Second Criminal Courts, has been transferred to the Peace Court. This transfer, however, has generated jurisdictional conflicts among criminal authorities in cases involving multiple offenses or multiple grounds for liability. It has also created ambiguities regarding: the authority to authorize renewed prosecution, the enforcement of the Peace Court's criminal judgments, and indirect jurisdictional conflicts along with the temporal scope of jurisdictional application. Through an analysis of existing legislation and judicial practice, this study demonstrates that these ambiguities can be resolved by: identifying explicit statutory provisions for various crimes, determining the principal offender in cases with multiple causative factors, adopting a restrictive interpretation of the Peace Court's jurisdiction, and clarifying the Court's responsibilities throughout all stages of criminal proceedings.

Keyword: Jurisdiction, Crime, Justice of the Peace, Prosecutor's Office, Criminal Court

انتشار

بررسی صلاحیت کیفری دادگاه صلح و چالش های آن

یاسین حسنی معظم^۱، سجاد عباسی^۲

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، ایران. رایانامه: yassin.hassani@yahoo.com

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه ارومیه، ایران. رایانامه: Abbassi118@gmail.com

چکیده:

در فرآیند رسیدگی به جرایم، صلاحیت از مهمترین موضوعات در دادرسی کیفری است به گونه‌ای که مجوز رسیدگی فرع بر احراز آن است و عدم توجه به مقررات صلاحیت موجب نقض آرا در مراجع بالاتر است. دادگاه صلح که متعاقب تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۲۳ تشکیل شد، تغییراتی در صلاحیت مرجع رسیدگی به برخی جرایم شامل جرایم درجه هفت و هشت، حوادث رانندگی و کار ایجاد نمود. رسیدگی به این جرایم که سابق بر آن در صلاحیت محاکم کیفری دو قرار داشت، به دادگاه صلح واگذار گردید اما این تغییر در صلاحیت، موجب حدوث اختلاف در صلاحیت بین مراجع کیفری در رسیدگی به جرایم متعدد و تعدد اسباب ضمان شده است. همچنین ابهاماتی را در مورد مرجع تجویز تعقیب مجدد، اجرای احکام کیفری دادگاه صلح، اختلاف غیرمستقیم در صلاحیت و قلمرو زمانی اعمال صلاحیت ایجاد نموده است. این پژوهش با تحلیل قانون و رویه قضایی نشان می‌دهد که این ابهامات از طریق شناسایی حکم صریح قانون در جرایم متعدد، شناسایی مرتکب اصلی در تعدد موجبات ضمان، تفسیر مضیق و محدود صلاحیت دادگاه صلح و شناسایی وظایف دادگاه صلح در تصدی تمام مراحل دادرسی کیفری قابل رفع است.

کلیده واژه: صلاحیت، جرم، دادگاه صلح، دادرسی، دادگاه کیفری

پیش از انتشار

مقدمه:

تشکیل نهادی مبتنی بر صلح و سازش با صلاحیت رسیدگی به دعاوی کم اهمیت در نظام قانون گذاری ایران پیشینه طولانی دارد. تا قبل از انقلاب مشروطه، نظام قضایی ایران بر اساس تفکیک محاکم شرعی از مراجع عرفی استوار بود به این نحو که بدون وجود قانون منظم و شیوه دادرسی دقیق، حکام شرعی به دعاوی خصوصی و مدنی و مقامات منصوب از سوی دولت به دعاوی عمومی و کیفری رسیدگی می کردند (تسوجی زاد، اصفهانیان و قره داغی، ۱۴۰۰: ۲۴۱) اما پس از انقلاب مشروطه عدلیه قانونی تاسیس و براساس «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» و نیز «اصول محاکمات حقوقی» در سال ۱۲۹۰ دادگاه صلح که صلاحیت رسیدگی به دعاوی کم اهمیت و جرایم کوچک را داشت وارد نظام قضایی ایران شد. با تصویب قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران در سال ۱۳۱۶ و قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ محکمه صلح به دادگاه بخش تغییر نام و وظایف، حدود و محل رسیدگی آن معین گردید. در دوره پهلوی دوم و در آغاز دهه چهل، با طرح اصلاحات اجتماعی و اقتصادی موسوم به انقلاب سفید، یکی از اصول مهم این انقلاب اصلاحات در حوزه دادگستری بود. براساس اصل نهم انقلاب، به منظور گسترش عدالت قضایی در مناطق روستایی، بهره گیری از نیروهای بومی و کم کردن هزینه های قضایی، شوراهایی به نام «خانه های انصاف» در سال ۱۳۴۲ مرکب از پنج نفر از معتمدان محلی که وظیفه خاتمه دادن اختلافات و دعاوی بین ساکنان ده و نیز صدور حکم در برخی دعاوی مدنی کم اهمیت و برخی از جرایم خلافی را داشت تاسیس گردید. با توجه به موفقیت خانه های انصاف، انگیزه تشکیل نهادی مشابه خانه انصاف در شهرها با عنوان قانون تشکیل شورای داوری در سال ۱۳۴۵ به وجود آمد که همانند خانه انصاف وظیفه آن صلح و سازش و رسیدگی به برخی دعاوی مدنی و نیز جرایم خلافی و جنحه ای با مجازات بیش از دو ماه حبس تادیبی یا ۱۲۰۰ ریال جزای نقدی بود (توکل، ۱۴۰۳: ۵۷).

پس از وقوع انقلاب اسلامی و با تأسیس سازمان قضایی جدید، تصدی امور قضایی توسط داورانی فاقد شرایط قضاوت مورد تردید قرار گرفت و بر این اساس نهادهای موصوف از نظام قضایی حذف و به موجب لایحه قانون تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸ صلاحیت های مقرر در قانون شورای داوری مصوب ۱۳۵۶ به دادگاه های صلح واگذار شد. با تشکیل دادگاه های عمومی و ادغام کلیه مراحل دادرسی در یک مرجع، دادگاه صلح نیز از نظام قضایی حذف گردید لکن با گذشت مدتی بسیار وجود نهادی که تصدی امر سازش و نیز رسیدگی به برخی دعاوی کم اهمیت را داشته باشد احساس گردید. در واقع افزایش بیش از حد مراجعین دادگستری و تراکم پرونده ها و اشتغال محاکم به امور کم اهمیت که منجر به اطاله دادرسی و نارضایتی مردم شده بود قوه قضائیه را بر آن داشت تا برای حل این معضل طرح تاسیس یک مرجع غیر قضایی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی فاقد جنبه قضایی و یا دعاوی که جنبه قضایی آن دارای اهمیت کمتری است را به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. به همین منظور قانون گذار در سال ۱۳۷۹ به موجب قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نهادی به نام «شورای حل اختلاف» را تأسیس نمود. به دلیل رضایت قوه قضائیه از عملکرد این شورا و همچنین کاهش ورودی پرونده های کم اهمیت به محاکم و به منظور پاسخگویی به برخی ابهامات در خصوص این نهاد، قانون گذار در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ «قانون شوراهای

حل اختلاف» را با اختیار سازش، تامین دلیل و صدور حکم^۱ برای اعضای شورا تصویب و سپس به موجب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴ صلاحیت شورا در تامین دلیل و صدور حکم حذف و آن را در انحصار قاضی شورا قرار داد. در نهایت قانون گذار در تاریخ ۲۲/۶/۱۴۰۲ با نسخ قانون مزبور به موجب قانون شوراهای حل اختلاف و با حذف نهاد قاضی شورا، دادگاهی به نام «دادگاه صلح» با صلاحیت و مقرراتی گسترده تر از نهادهای مشابه ایجاد نمود. البته تأسیس این دادگاه در متن اولیه قانون پیش بینی نشده بود و در فرآیند تصویب قانون و به دلیل ایرادات شورای نگهبان به واگذاری برخی از صلاحیت های قضایی به شورای حل اختلاف به آن اضافه گردید که نمایان گر عدم ضرورت تحول در ساختار تشکیلات قضایی و حدود صلاحیت دادگاهها بوده است (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۰) زیرا هدف از قانون مذکور قضا دایی و حل و فصل اختلافات از طریق صلح و سازش بوده است در حالی که در این قانون رسالت اصلی دادگاه صلح رسیدگی و صدور حکم است که همین امر اصل ضرورت و اصل سودمندی که در تصویب هر قانونی باید رعایت شود (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵: ۴۲) در تأسیس چنین نهادی از سوی قانونگذار را مورد چالش قرار داده است (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۰).

در مورد صلاحیت کیفری دادگاه صلح تاکنون مقالات اختصاصی به رشته تحریر در نیامده است بلکه بیشتر مقالات نگارش یافته در این حوزه به تحلیل صلاحیت این دادگاه به نحو کلی اعم از حقوقی و کیفری پرداخته اند به همین دلیل مجال تحلیل عمیق صلاحیت کیفری آن را نیافته و بیشتر مرور این صلاحیت محسوب می شوند در حالی که در پژوهش حاضر به صلاحیت کیفری دادگاه صلح به نحو خاص پرداخته شده و به تحلیل این صلاحیت و چالش های پیش روی آن با نگاهی به رویه قضایی و دکتترین حقوقی پرداخته شده است. به تبع آن این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هاست: ضرورت تشکیل دادگاهی مستقل علاوه بر دادگاه های کیفری موجود چیست؟ آیا امکان تخصیص شعبی از دادگاه کیفری دو برای رسیدگی مستقیم به برخی از دعاوی کیفری ممکن نبوده است؟ با توجه به تجربه حذف دادرسی و تجمیع تمام مراحل رسیدگی در یک مرجع قضایی، آیا این موضوع می تواند بر تشکیل دادگاه صلح نیز تاثیر گذارد؟ در خصوص صلاحیت های احصا شده دادگاه صلح، در صورت دخالت اسباب متعدد مسووب ضحمان در وقوع حوادث ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و نیز وقوع جرایم متعدد با درجات مختلف صلاحیت رسیدگی با کدام دادگاه خواهد بود؟ آیا امکان تعیین صلاحیت برای یک دادگاه بر مبنای تقسیم بندی صلاحیت ها در دکتترین حقوقی از جمله صلاحیت نسبی ممکن است؟ اجرای احکام صادره از دادگاه صلح و نیز تجویز تعقیب مجدد متهم بر عهده کدام مرجع است؟ در این مقاله سعی شده است ابتدا قلمرو صلاحیت کیفری دادگاه صلح نه در حد شناخت مصادیق بلکه در مواجهه با واقعیات و پیچیدگی های عملی مورد تحلیل قرار گیرد و سپس با روشن شدن حدود صلاحیت این دادگاه، ابهامات این صلاحیت ها نظیر مرجع اجرای احکام کیفری، مرجع تجویز تعقیب مجدد، اختلاف غیرمستقیم در صلاحیت و قلمرو زمانی صلاحیت مورد شناسایی و بر اساس مقررات موجود و تحلیل های حقوقی به آنها پاسخ داده و راهکارهای مناسب ارائه شود.

۱- قلمرو کیفری دادگاه صلح

^۱ صرفاً در جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال و یا سه ماه حبس باشد. (ماده ۹). البته به موجب تبصره این ماده شورا مجاز به صدور حکم حبس نبود.

صلاحیت به معنای شایستگی، اختیار و تکلیف قانونی مراجع قضاوتی در رسیدگی به دعاوی و شکایات (آشوری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۷ و آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۷۱ و زراعت، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۹) از جمله مهمترین مقررات رسیدگی های قضایی است به طوری که عدم رعایت آن علاوه بر مسئولیت انتظامی قاضی (ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات)، وفق ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موجب بی اعتباری اقدامات و تصمیمات مراجع قضایی و نقض آن در مراجع بالاتر است (خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۵۳). زیرا قواعد صلاحیت به منظور «تسهیل انجام دادرسی، اجرای هرچه بهتر قوانین و مقررات، دستیابی به اهداف موردنظر در دادرسی ها که همان احراز واقع و برقراری عدالت و نظم و امنیت در جامعه است» (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۶۲) و از این جهت از جمله قواعد آمره محسوب و تخطی از آنها به جز در موارد مصرح قانونی مجاز نیست. در نظام کیفری ایران تنها صلاحیت هایی که به نحو صریح در قانون مورد شناسایی قرار گرفته اند بدون اینکه تعریفی از آنها ارائه شده باشد صلاحیت های **ذاتی و محلی** است اما در دکتترین حقوقی صلاحیت ها به ذاتی، محلی، شخصی و نسبی تقسیم شده اند. با وجود اینکه تقسیم بندی مذکور مبنای قانونی ندارد لکن بیشتر جهت تسهیل ارائه مطالب مطرح شده است (رستمی، ۱۴۰۲: ۲۶۷) اما بیشترین اختلاف نظر در دکتترین حقوقی و رویه قضایی در مورد یکی از این تقسیمات یعنی صلاحیت نسبی ایجاد شده است که بر مقررات دادگاه صلح نیز مؤثر بوده است. در واقع، هرچند این نوع صلاحیت به جز در عنوان فصل اول از باب اول قانون آیین دادرسی مدنی، صراحتی در قانون ندارد اما به شکل گسترده ای در دکتترین حقوقی، رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه^۱ مورد توجه و در برخی از آرای وحدت رویه نیز مینا و ملاک تصمیم گیری قرار گرفته است.^۲ مطابق با تعریف حقوقدانان، صلاحیت نسبی صلاحیتی است که قانون گذار با توجه به میزان مجازات برای مرجع قضایی تعیین می نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بر اساس این دیدگاه، دادگاه کیفری یک نسبت به دادگاه کیفری دو و دادگاه کیفری دو نسبت به دادگاه صلح در رسیدگی به برخی از جرایم دارای صلاحیت نسبی است. اما اینکه این نوع صلاحیت گونه متفاوتی از صلاحیت ذاتی یا محلی است یا جز یکی از این دو است در دکتترین حقوقی اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی از حقوق دانان این نوع صلاحیت را مترادف صلاحیت محلی (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۷۲ و جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۶۲۲ و متین دفتری، ۱۳۹۱: ۹۱ و خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۰ و تقی زاده و رشیدی، ۱۳۹۸: ۱۱۸)، برخی آن را گونه ای مستقل (یوسفی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۴۸ و جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۹۰ و منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۶۸ و گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۱۳۰ و هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۶ و فتحی و عباس زاده، ۱۴۰۲: ۳۹۳) و برخی دیگر آن را گونه ای از صلاحیت ذاتی دانسته اند (کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۰۶ و کافی، ۱۴۰۴: ۱۷۸ و عزیزبانی، ۱۴۰۳: ۱۶۷ و رستمی، ۱۴۰۲: ۲۶۹). در حقوق فرانسه نیز صلاحیت نسبی ضمن قواعد صلاحیت ذاتی آورده شده است (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۷ و حسن زاده و فتحی، ۱۳۹۹: ۸۴).

^۱ نظریه مشورتی شماره ۳۷۶/۱۴۰۳/۷ مورخ ۲۷/۸/۱۴۰۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه «صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده، از نوع نسبی است...».

^۲ رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «رسیدگی دیوان عالی کشور به امر اختلاف دادگاه ها در صلاحیت نسبی طبق تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی منحصر به اختلاف بین دادگاه های دو حوزه قضایی از دو استان است و در سایر موارد از جمله اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های کیفری یک و دو واقع در حوزه قضایی یک استان با توجه به مقررات ماده ۲۷ قانون مذکور که طبق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در امور کیفری نیز لازم الرعایه است، مرجع صالح برای حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر همان استان است.».

هرچند صلاحیت نسبی مفهومی خارج از صلاحیت ذاتی نیست لکن صرف نظر از نحوه و چگونگی ارتباط صلاحیت نسبی با صلاحیت های ذاتی و محلی در دکترین حقوقی و رویه قضایی، بطور کلی آنچه اهمیت دارد این است که قواعد صلاحیت در دادرسی کیفری جز قواعد آمره‌اند. مرجع صالح به رسیدگی را قانون تعیین می‌کند و افراد ذی‌نفع در دادرسی و مقامات و مسئولان قضایی حق تعیین مرجعی غیر از مرجعی که قانون تعیین نموده است ندارند (سپهری، ۱۳۹۴: ۱۹۷). تغییر صلاحیت هر مرجع قضایی صرفاً توسط قانون معین می‌گردد. برخلاف دیدگاه برخی از حقوقدانان (یوسفی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۶۴)، هیچ صلاحیتی ثابت و لایتغیر نیست بلکه تغییر صلاحیت ها به اراده قانون‌گذار وابسته است. به عنوان مثال، در امور کیفری صدور حکم تجمیعی نسبت به آرای صادره از دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت (بند پ ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری)، لغو قرار تعلیق و صدور دستور اجرای حکم معلق (ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی) و رسیدگی به جرایم شرکا و معاونین جرم در دادگاه واحد (ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری)^۱ از جمله موارد عدول قانونی از صلاحیت ذاتی است. بنابراین، هر دادگاهی صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرایمی را دارد که قانون‌گذار برای آن تعیین نموده است و هیچ مقامی بدون مجوز قانونی حق تغییر صلاحیت دادگاهها را با استدلالی همانند نسبی بودن صلاحیت ها ندارد بلکه خارج نمودن یک دعوی از صلاحیت دادگاهی و وارد نمودن آن به صلاحیت دادگاه دیگر نیازمند حکم قانون است و در این بین تفاوتی بین صلاحیت ها و تقسیم‌بندی آنها ندارد.

دادگاه صلح در مقایسه با قوانین سابق و نهادهای مشابه از صلاحیت گسترده‌تری در رسیدگی به برخی از جرایم کیفری برخوردار شده است. رسیدگی به این جرایم بطور مستقیم و بدون کیفرخواست بعمل می‌آید (تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) اما رسیدگی مستقیم به معنای عدم تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق نیست بلکه همانطور که در نظریه مشورتی شماره ۱۲۸/۱۴۰۳/۷ مورخ ۳۱/۰۲/۱۴۰۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه آمده است «مطابق ماده ۱۷ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در موارد سکوت قانون، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی و صدور رأی در دادگاه صلح در رسیدگی به جرایم، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است؛ براین اساس و با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی و از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه آن و رعایت مهلت‌های مذکور در ماده ۲۴۲ قانون پیش‌گفته، توسط دادگاه طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادسرا) صورت می‌پذیرد و رسیدگی مستقیم دادگاه صلح در موارد صلاحیت مقرر قانونی در بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره یک این ماده به معنای حذف مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی مربوط به جرایم یادشده، نیست». البته تجمیع وظایف مقام تعقیب، تحقیق و دادرسی در یک شخص برخلاف اصول دادرسی منصفانه و یادآور تجربه ناموفق حذف نهاد دادسرا از نظام قضایی ایران است. اصل بی‌طرفی بعنوان یکی از مؤلفه‌های راهبردی دادرسی

^۱ رای وحدت رویه شماره ۸۶۳ مورخ ۲۰/۳/۱۴۰۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور «مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد و اطلاق این حکم که مبتنی بر لزوم وحدت رسیدگی به اتهام متهمان متعدد است، شامل صلاحیت ذاتی و محلی نیز می‌شود، مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده یادشده، در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد، مانند آنچه در ماده ۳۱۲ همین قانون در مورد مشارکت یا معاونت طفل یا نوجوان با بزرگسال یا برعکس پیش‌بینی شده است. لذا در مواردی که رسیدگی به اتهام متهم اصلی در صلاحیت دادگاه کیفری یا انقلاب یا نظامی است به اتهام فرد نظامی و غیرنظامی که در ارتکاب جرم با او مشارکت یا معاونت داشته به تبع متهم اصلی در دادگاه صالح رسیدگی خواهد شد...».

منصفانه ایجاب می کند مقام تعقیب (دادستان) صرفاً تمهید کننده دلایل اتهام و اثبات مجرمیت و متمیز از دادگاه باشد. اعطای نقش دادرسی و صدور حکم در ماهیت اتهام به چنین مقامی نقض اصل بی طرفی و از اساس، ناعادلانه و غیرمنصفانه است (رستمی، ۱۴۰۴: ۱۱۴ و ۱۱۷).

تعیین دقیق ابعاد صلاحیت کیفری دادگاه صلح سنگ بنای تحلیل هرگونه چالش و ابهام پیرامون این نهاد نوباست. قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ صلاحیت کیفری دادگاه صلح را در دو بند مستقل و تحت عناوین «جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی» (بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) و «جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت» (بند ۱۰ ماده ۱۲ همان قانون) احصاء نموده که در بند ۹ آن به نوع جرم و در بند ۱۰ به نوع مجازات توجه شده است. هرچند قانونگذار با این دو بند در صدد تحدید صلاحیت این دادگاه بوده است اما به لحاظ کلی گویی، عدم تعریف جامع از مفاهیم کلیدی و عدم پیش-بینی رابطه صلاحیت این دادگاه با سایر محاکم کیفری موجود در عمل موجبات بروز چالش هایی را فراهم آورده است. بررسی صلاحیت دادگاه صلح صرفاً در حد شناخت مصادیق آن نیست بلکه برای فهم آن در ارتباط با پیچیدگی های عملی است که در مواجهه با واقعیات در رویه قضایی پدیدار می گردد. بر همین اساس در مباحث بعدی به جرایم ناشی از کار و تصادفات رانندگی و نیز جرایم عمدی تعزیری درجات هشت و هفت از حیث مفهوم، شرایط تحقق و مصادیق آنها پرداخته خواهد شد.

۱-۱- جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

به موجب بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ یکی از جرایم کیفری در صلاحیت دادگاه صلح «جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی» است. بدیهی است مقصود از جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی به قرینه عبارات «جنبه خصوصی» و «تصادفات» جرایمی است که دارای مجازات دیه هستند^۱ و لزوماً شامل همه جرایم مندرج در قانون کار یا همه جرایم ناشی از تخلفات رانندگی (نظیر تغییر در ارقام پلاک و وسیله نقلیه موتوری که درجه ۶ محسوب می گردد) نمی شود. البته ذکر عبارت «کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی» در این قانون کافی بود و نیازی به ذکر عبارت «جنبه عمومی و خصوصی» نبود زیرا «اصولاً هر جرمی واجد جنبه عمومی است و جرم فاقد جنبه عمومی وجود ندارد. چون اساساً عمل به خاطر اخلالی که در نظم عمومی ایجاد می کند جرم شناخته می شود» (رحمدل، ۱۳۸۵: ۸۱). ضمن اینکه در نظام قانون گذاری ایران وقتی که جنبه خصوصی در کنار جنبه عمومی یک جرم قرار می گیرد مقصود مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم یا کیفرهای خصوصی است (بند ب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری) که در اینجا تنها مصداق آن دیه است و از این حیث بین جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت نیز تفاوتی وجود ندارد. بر همین اساس، نویسندگان حقوق کیفری در اصول جرم انگاری به پدیده مجرمانه با یک مبنای عمومی می نگرند و در آن نقش بزه دیده را کم-رنگ می دانند زیرا حق جرم انگاری و کیفر دهی متعلق به دولت به عنوان نماینده جامعه است (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۲۶). ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بطور مطلق مقرر می دارد هر جرمی می تواند دارای دو حیثیت عمومی و خصوصی

^۱ ماده ۱۷۱ قانون کار... در صورتی که تخلف از انجام تکالیف قانونی سبب وقوع حادثه ای گردد که منجر به عوارضی مانند نقص عضو و یا فوت کارگر شود، دادگاه مکلف است علاوه بر مجازات های مندرج در این فصل، نسبت به این موارد طبق قانون تعیین تکلیف نماید...».

باشد. بنابراین، تمام جرایم اعم از اینکه علیه منافع فردی باشد یا علیه منافع جمعی، دارای جنبه عمومی هستند و تعقیب آنها صرفاً توسط جامعه با نمایندگی دادستان صورت می‌گیرد لکن تفاوت در آغازگر تعقیب است که در جرایم علیه منافع جمعی، دادستان و در جرایم علیه منافع فردی، شاکی آغازگر تعقیب است (حسنی معظم، ۱۳۹۷: ۸۰).

الف) جرایم غیر عمدی ناشی از کار: مقصود از جرایم غیر عمدی ناشی از کار، حوادثی است که مشمول مقررات قانون کار است و شامل هر حادثه‌ای که از فعالیت‌های کاری ناشی می‌شود، نیست، به این معنا که ممکن است صدمات وارده به اشخاص نتیجه فعالیت‌های ناشی از کار مرتکب باشد اما به دلیل فقدان رابطه کارگری و کارفرمایی بین مرتکب و حادثه دیده، تحت شمول حادثه ناشی از کار و به تبع آن صلاحیت دادگاه صلح قرار نگیرد. به موجب بند ۸ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ «حادثه» از لحاظ این قانون اتفاقی پیش‌بینی نشده است که تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی رخ می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه‌شده می‌گردد. حادثه مذکور وقتی ناشی از کار و در صلاحیت دادگاه صلح است که **اولاً در کارگاه مشمول قانون کار واقع شده باشد.** به موجب ماده ۴ قانون کار «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند، از قبیل موسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آنها. کلیه تاسیساتی که به اقتضای کار متعلق به کارگاه اند، از قبیل نمازخانه، ناهارخوری، تعاونی‌ها، شیرخوارگاه، مهد کودک، درمانگاه، حمام، آموزشگاه حرفه‌ای، قرائت‌خانه، کلاس‌های سوادآموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن اسلامی و بسیج کارگران، ورزشگاه و وسایل ایاب و ذهاب و نظایر آنها جز کارگاه می‌باشند». البته کارگاه الزاماً محیط معین نیست و ممکن است محل خاصی نباشد مانند اجیر کردن راننده وسیله نقلیه؛ در اینصورت عدم وجود محل خاص موضوع را از تعریف کارگاه و روابط کارگری و کارفرمایی خارج نمی‌کند. بر اساس این شرط، کارگاه‌های خانوادگی موضوع ماده ۱۸۸ قانون کار هر چند مکلف به رعایت اصول فنی و بهداشت کار باشند (تبصره ماده ۸۵) و فعالیت‌های خاص موضوع ماده ۱۸۹ همان قانون و کارگاه‌های کوچک موضوع ماده ۱۹۱ همان قانون به لحاظ خروج از شمول مقررات کار (موحدیان، ۱۳۸۹: ۲۱۴)، در صلاحیت دادگاه صلح نخواهد بود چرا که «حقوق کیفری کار برای پیشگیری از اقدامات زیان‌باری است که علیه کارگران تحقق می‌یابند و شمول آنها در حالتی که زیان‌دیده کارگر نیست مستندی ندارد و تنها می‌تواند مشمول عمومات مقررات جزایی باشد» (حدابخشی، ۱۳۹۵: ۱۸۴). **ثانیاً؛ حادثه نسبت به کارگر مشمول قانون کار واقع شود.** مطابق ماده ۲ قانون کار «کارگزار لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق‌السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند». بر این اساس، وقوع حادثه برای مشمولین قانون استخدام کشوری، مشمولین سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی^۱ و نیز اشخاص ثالث، خارج از صلاحیت دادگاه صلح است. در مورد اشخاص ثالث هر چند به موجب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا بمناسبت آن وارد شده است». اما این امر به منزله شناسایی آن به عنوان حادثه مشمول قانون کار و صلاحیت دادگاه صلح نیست بلکه صرفاً موجب مسئولیت مدنی کارفرما وفق قواعد عمومی است. همچنین چنانچه شخص ثالث فردی باشد که در کارگاه حاضر و بدون دریافت حق -

^۱ ماده ۱۸۸ قانون کار «اشخاص مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین و مقررات خاص استخدامی ... مشمول مقررات این قانون نخواهند بود».

السعی و تبرعاً فعالیتی در کارگاه انجام و حادثه ای برای وی اتفاق افتد با توجه به اینکه چنین شخصی به لحاظ قانون کار کارگر شناخته نمی شود رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه صلح نخواهد بود. بطور کلی مقررات قانون کار ارتباطی به آسیب های وارده به اشخاص ثالث در نتیجه فعالیت های ناشی از کار ندارد زیرا تعاریف حادثه ناشی از کار برای حمایت از کارگر است نه اشخاص ثالث (رحیمی و محمودزاده، ۱۴۰۴: ۱۸). از طرف دیگر، صلاحیت دادگاه صلح حصری و استثنایی است و مقررات آن از جمله صلاحیت باید در موضع نص تفسیر گردد و هرگاه در رسیدگی به امر معینی تردید شود باید دادگاه عمومی را صالح دانست (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۵). بر همین اساس اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۱۰۸۰/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۶/۰۲/۱۴۰۴ بیان داشته: «... از آن جا که صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی های کیفری به جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ استثنایی و منحصر به موارد پیش گفته است و لحاظ سیاق ماده که دلالت بر خصوصیت داشتن جرایم غیر عمدی ناشی از کار است و ضرورت تفسیر مضیق از احکام استثنایی، اطلاق عبارت «کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار» مذکور در بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش گفته، منصرف به جرایم غیر عمدی ناشی از کاری است که مشمول قانون کار باشد؛ بر این اساس جرایم غیر عمدی (ایراد صدمات بدنی غیر عمدی) که مشمول قانون کار نیست، از شمول صدر بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش گفته خارج است». همچنین در نظریه مشورتی شماره ۱۶۸/۱۴۰۴/۷ مورخ ۲۵/۰۸/۱۴۰۴ بیان داشته «با عنایت به مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و با لحاظ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ در بیان «حوادث ناشی از کار» در مواردی که روابط بین اشخاص مشمول قانون کار باشد، رسیدگی به حوادث ناشی از کار در صلاحیت دادگاه صلح موضوع بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می باشد؛ بنابراین، اشخاصی مانند پیمانکار که از شمول قانون کار خارج می باشند، رسیدگی به جنبه عمومی و خصوصی حادثه منتهی به مصدوم شدن آنها از صلاحیت دادگاه صلح موضوع بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف خارج است؛ در خصوص فرد صنفی، حسب مورد و بر اساس شمول یا عدم شمول تعریف کارگر موضوع ماده ۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ بر آنها، حکم قضیه متفاوت است...».

ثالثاً حین انجام وظیفه یا در زمان عهده دار انجام مأموریت محوله کارفرما واقع شده باشد. به موجب ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی «حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان ها و محوطه آن مشغول کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده دار انجام مأموریتی باشد. اوقات مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی و توان بخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه جزء اوقات انجام وظیفه محسوب می گردد مشروط بر اینکه حادثه در زمان عادی رفت و برگشت به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می افتد حادثه ناشی از کار محسوب می شود». بر این اساس، اگر کارگر خارج از زمان وظیفه و بدون درخواست کارفرما کاری انجام دهد و در نتیجه حادثه ای رخ دهد، مشمول مقررات حوادث ناشی از کار نخواهد بود. همچنین باید بین حادثه و انجام وظیفه کارگر رابطه سببیت وجود داشته باشد. بنابراین رخداد عارضه قلبی یا هر بیماری دیگری که ارتباطی به فعالیت های ناشی از کار ندارد خارج از شمول عنوان حادثه ناشی از کار است.

رابعاً وقوع حادثه در نتیجه عدم رعایت مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار باشد. مقررات مذکور طبق ماده ۸۵ قانون کار که «... از طریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت تأمین حفاظت فنی) و وزارت بهداشت، درمان

و آموزش پزشکی (جهت جلوگیری از بیماری های حرفه ای و تامین بهداشت کار و کارگر و محیط کار) تدوین می شود، برای کلیه کارگاهها کارفرمایان^۱، کارگران و کارآموزان الزامی است» و «کارفرمایان و مسوولان کلیه واحدهای موضوع ماده (۸۵) این قانون مکلفند براساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی برای تامین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند ...» (ماده ۹۱ قانون کار) و «هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسوولین واحد، حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسوول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات های مندرج در این قانون مسئول است» (ماده ۹۵ قانون کار). هر چند در حوادث ناشی از کار عموماً مرتکب کارفرما و بزه دیده کارگر است (صبری، شادمان فر و یوسف زاده، ۱۴۰۱: ۲۰۵)، اما برای اینکه حادثه ناشی از کار باشد الزامی به تقصیر کارفرمای مستقیم حادثه دیده در عدم رعایت مقررات کار نیست بلکه در برخی موارد کارگاه دارای یک کارفرمای اصلی و پیمانکاران جزء است و یا مالکیت کارگاه متعلق به کارفرمای اصلی است مانند پیمانکاران تامین نیروی انسانی که کارگران را در اختیار کارفرمای اصلی قرار می دهند و کارگر بدون وجود رابطه کارگری و کارفرمایی در کارگاه و به دستور کارفرمای اصلی مشغول فعالیت است در این صورت هر چند که رابطه کارگری و کارفرمایی بین کارگر و پیمانکار است (عراقی، ۱۳۸۵: ۱۳۴) اما این به معنای عدم مسئولیت کارفرمای اصلی و یا عدم شناسایی اتفاق واقع شده بعنوان حادثه ناشی از کار نیست بلکه همانطور که در ماده ۱۳ قانون کار آمده «در مواردی که کار از طریق مقاطعه انجام می یابد، مقاطعه دهنده مکلف است قرارداد خود را با مقاطعه کار به نحوی منعقد نماید که در آن مقاطعه کار متعهد گردد که تمامی مقررات این قانون را در مورد کارکنان خود اعمال نماید» که به معنای مسئولیت کارفرمای اصلی در انتخاب پیمانکار مناسب و نیز نظارت بر او است (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). ماده ۵ قانون کار^۲ نیز کارگاه را صرف نظر از مسئول آن، مشمول مقررات قانون کار دانسته و ماده ۹۵ این قانون نیز علاوه بر کارفرمای مستقیم، کلیه مسوولین واحدهای مشمول قانون کار را مشمول اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار دانسته است.^۳ بنابراین، در تمام مواردی که حادثه برای کارگر و در نتیجه عدم رعایت مقررات ایمنی کار از سوی مالک کارگاه و یا در نتیجه تقصیر کارفرما از حیث انتخاب پیمانکار مناسب یا بی مبالاتی در تنظیم قرارداد پیمانکاری و یا دستور خلاف به پیمانکار و یا تایید اقدامات خلاف وی واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۴۰) انتساب تقصیر به کارفرمای پیمانکار موجب خروج آن از عنوان حادثه ناشی از کار نیست و موضوع در صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح خواهد بود. دادنامه شماره ۱۴۰۳۳۷۳۹۰۱۱۳۱۴۲۵۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۷ شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو اهواز که در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان مقرر داشته «... هر چند بین متوفی و سایر شخصیت های حقوقی (الف) رابطه کارگری و کارفرمایی برقرار نیست لکن با توجه به اینکه شرکت (ب) صرفاً تامین کننده نیروی

^۱ ماده ۳ قانون کار «کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق السعی کار می کند. مدیران و مسوولان و به طور عموم کلیه کسانی که عهده دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می شوند و کارفرما مسوول کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می گیرند...».

^۲ ماده ۵ قانون کار «کلیه کارگران، کارفرمایان، نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول مقررات این قانون می باشند»

^۳ ماده ۹۵ قانون کار «مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار برعهده کارفرما یا مسوولین واحدهای موضوع ذکر شده در ماده (۸۵) این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسوولین واحد، حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسوول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات های مندرج در این قانون مسوول است.»

انسانی بوده است و متوفی عملاً در اختیار شرکت (الف) بوده است و مقررات قانون کار نیز توسط این شرکت باید نسبت به کارگران در اختیار رعایت شود فلذا حادثه واقع شده نسبت به همه متهمان یک حادثه ناشی از محیط کار بوده است و در صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح است...» بر همین مبنا صادر شده است.

ب) جرایم غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی: از میان جرایم فصل بیست و نهم قانون مجازات اسلامی - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ تحت عنوان «جرایم ناشی از تخلفات رانندگی» صرفاً جرایم ناشی از تصادفات رانندگی که متضمن وقوع صدمات جانی یا بدنی است در صلاحیت دادگاه صلح است و سایر جرایم غیر مرتبط با تصادفات رانندگی مذکور در این فصل مانند تغییر در ارقام پلاک و وسیله نقلیه (ماده ۷۲۰) در صلاحیت دادگاه صلح نیست مگر اینکه جرم از جمله جرایم درجه هفت یا هشت باشد. مقصود از تصادفات رانندگی حوادث مربوط به **وسایل نقلیه زمینی موتوری و غیرریلی** است و شامل حوادث ناشی از وسایل نقلیه غیرموتوری مانند دوچرخه و ریلی اعم از شهری و بین شهری (مترو و راه آهن) نیست. بر همین اساس بند ۴ ماده ۱ آیین نامه اجرایی بند (د) ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در تعریف تصادف رانندگی مقرر نموده: «هرگونه حادثه ناشی از وسایل نقلیه **موتوری زمینی غیرریلی و یدک و کفی (تریلر) متصل به آنها با محمولات آنها از قبیل تصادم تصادف، سقوط، واژگونی آتش سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه مذکور بر اثر حوادث غیر مترقبه که منجر به خسارت بدنی غیر عمدی شود.**» تشخیص تخلفات مربوط به تصادف رانندگی غیرریلی بر عهده پلیس راهنمایی و رانندگی است. (ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹) در حالی که تشخیص تخلفات مربوط به حوادث ریلی بر عهده کمیسیون سوانح راه آهن است. بر همین اساس تبصره ۳ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۱۳۸۴ با الحاقات و اصلاحات بعدی مقرر نموده «تعیین میزان مسئولیت های کیفری و مدنی سوانح ریلی ناشی از اجرای این قانون و سوانح ریلی ناشی از فعالیت های راه آهن توسط کمیسیون های جلوگیری از سوانح راه آهن مستقر در نواحی صورت می پذیرد...».

در جرایم غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی تفاوتی بین اینکه جنبه تعزیری آن درجه هفت یا هشت و یا بالاتر باشد وجود ندارد. بنابراین، جرایمی ناشی از تصادفات رانندگی مانند مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۸ و ۷۱۹ قانون تعزیرات علی رغم اینکه مجازات ها آنها در درجاتی بالاتر از هفت و هشت است در صلاحیت دادگاه صلح است. همچنین دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی نسبت به تمام امور مربوط به دیه ناشی از تصادفات به تبع اصل جرم را دارد. بنابراین، دادگاه صلح در مواردی که راننده مسبب حادثه فوت نماید در اجرای مقررات ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و در مواردی که راننده مسبب حادثه ناشناس باشد در اجرای رای وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/ ۷/ ۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ و امتناع صندوق تامین خسارت های بدنی از پرداخت دیه، حکم بر پرداخت دیه صادر می نماید.

^۱ رای وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/ ۷/ ۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۶/ ۴/ ۱۳۸۷، فلسفه تشکیل «صندوق تامین خسارت های بدنی» حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت های وارد شده به آنها از سوی شرکت های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می شود که نظر قانون گذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهار نظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد...».

۱-۲- جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

یکی دیگر از صلاحیت‌های کیفری دادگاه صلح وفق بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف «جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت» است. انحصار صلاحیت دادگاه صلح به جرایم عمدی و خارج نمودن جرایم غیرعمدی با درجات مذکور از صلاحیت این دادگاه که از اهمیت کمتری برخوردار هستند توجیهی ندارد (صادقی، ۱۴۰۳: ۱۹۴) مانند مسامحه و اهمال مامورین دولتی در اجرای وظیفه دستگیری موضوع ماده ۵۵۰ قانون تعزیرات. با توجه به اطلاق عنوان جرایم عمدی تعزیری، صلاحیت دادگاه صلح شامل جرایم تعزیری منصوص شرعی با درجات مذکور نیز می‌شود. توأم بودن جرم تعزیری درجه هفت و هشت با ضبط یا قلع و قمع تاثیری در صلاحیت دادگاه صلح ندارد. بنابراین، ضبط کالای قاچاق در مواردی که مجازات جرم جزای نقدی نسبی و درجه هفت است و یا قلع و قمع در جرم تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی موجب خروج آن از صلاحیت دادگاه صلح نیست زیرا در این موارد نیز ضبط با توجه به عدم قرارگیری در درجات هشتگانه به حکم تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعزیری درجه هفت محسوب می‌شود.^۱

یکی از پرسش‌هایی قابل طرح در این مورد، ابهام صلاحیت دادگاه صلح نسبت به جرایم درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی مانند دادگاه انقلاب و اطفال است. در این خصوص ابتدا باید مشخص گردد که دادگاه صلح چه نوع مرجعی است. در مورد اینکه دادگاه صلح مرجع قضایی اختصاصی است یا عمومی وحدت نظری بین حقوقدانان وجود ندارد. به عقیده برخی از حقوقدانان از آنجایی که «محکمه اختصاصی به هیچ امر دیگری جز آنچه قانون در صلاحیتش قرار داده است حق رسیدگی ندارند» (گلدوست جویباری، ۱۳۹۱: ۱۱۹) دادگاه صلح مرجعی اختصاصی محسوب می‌شود (کاویار و امینی، ۱۴۰۳: ۱۱۲ و احمدپور و پورقربانی، ۱۳۹۸: ۱۳۸ و عزیزبانی، ۱۴۰۳: ۱۶۷ و رستمی، ۱۴۰۲: ۲۸۷ و پورکریمی و خادمی، ۱۴۰۴: ۷) زیرا «تنها صلاحیت رسیدگی به امور و یا محاکمه اشخاصی را دارد که قانونگذار مشخص نموده است» (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۱). اما برخی دیگر از حقوقدانان امکان رسیدگی دادگاه بالاتر (دادگاه کیفری یک) به موارد در صلاحیت دادگاه پایین‌تر (دادگاه کیفری دو) و واحد بودن صلاحیت ذاتی آنها و تقسیم رسیدگی‌ها بر مبنای اهمیت جرم را بعنوان معیار شناسایی آنها بعنوان مرجع عمومی دانسته‌اند (حالق، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۷ و گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۷ و زراعت، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۹ و جوانمرد، ۱۳۹۴: ۳۱۱ و ناجی زواره، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۳ و منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۷۵) که همین موضوع در خصوص دادگاه صلح نیز صادق است. برخی دیگر نیز آن را خارج از مفاهیم تخصصی و اختصاصی دانسته‌اند.^۲ به نظر می‌رسد با توجه به ماده

^۱ با این وجود اداره حقوقی قوه قضاییه بدون هیچ مبنای قانونی در نظریه مشورتی شماره ۱۰۰۲/۱۴۰۳/۷ مورخ ۲۹/۰۶/۱۴۰۴ مجازات قلع و قمع در جرم تغییر کاربری اراضی زراعی را خارج از صلاحیت دادگاه صلح دانسته و بیان می‌دارد: «... حکم به قلع و قمع بنا نیز جزء لاینفک حکم کیفری است و با عنایت به سیاق عبارات بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ آنکه در بند ۹ این ماده جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است؛ اما در بند ۱۰ این ماده در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸، به جنبه خصوصی این جرائم تصریح نشده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است».

^۲ نظریه مشورتی شماره ۳۳۰/۱۴۰۳/۷ مورخ ۲۲/۰۸/۱۴۰۳ اداره حقوقی قوه قضاییه «با توجه به صلاحیت‌های احصاء شده در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای دادگاه صلح که مواردی از صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی، کیفری و خانواده را دارا می‌باشد، این دادگاه از یک سو

۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی آن که تشکیل دادگاه صلح از میان شعبی از دادگاه‌های نخستین پیش بینی شده است و با توجه به اینکه دادگاه صلح ماهیتاً و نه قانوناً دادگاهی تخصصی است که صرفاً به بخشی از جرایم عمومی رسیدگی می‌کند آن را باید مرجع عمومی با صلاحیت ذاتی مشخص شده قانونی دانست زیرا تفاوت صلاحیت‌ها از حیث شدت و ضعف مجازات، دادگاه‌ها را به عنوان مرجعی عمومی محسوب می‌نماید در حالی که ویژگی بارز دادگاه‌های اختصاصی متکی بودن صلاحیت آنها به دلایل فنی مانند طبیعت و ماهیت جرم یا شخصیت مرتکب آن است (طهماسبی، ۱۴۰۳، ج ۳، ۸۸) مانند دادگاه انقلاب یا دادگاه نظامی یا دادگاه اطفال و نوجوانان. رای وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۰۲/۰۶/۱۳۹۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور که صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو را نسبی دانسته است مؤید عمومی بودن این دادگاه‌ها است. بنابراین، به لحاظ عمومی بودن دادگاه صلح، صلاحیت رسیدگی به جرایم تعزیری درجات هفت و هشت در صلاحیت مراجع قضایی اختصاصی مانند دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه انقلاب و نظامی را ندارد.

در مورد مقامات و مدیران مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه مرتکب جرایم عمدی درجات هفت و هشت شوند به اتهام آنها در دادگاه صلح تهران یا مرکز استان رسیدگی می‌شود. همچنین در نقاطی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد و نیز به جرایم منافی عفت که دارای مجازات درجه هفت و هشت هستند در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود^۱ با این وجود در برخی از آرای قضایی با استفاده از عبارت «دادگاه کیفری دو» مندرج در تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت را در هر حال در صلاحیت دادگاه کیفری دو به عنوان جانشین دادگاه اطفال و نوجوانان دانسته شده است^۲ که منطبق بر مقررات قانونی نیست زیرا استفاده از عنوان «دادگاه کیفری دو» در متن این تبصره به دلیل عدم وجود دادگاهی غیر از آن بوده است و با تشکیل دادگاه صلح و اطلاق صلاحیت آن در رسیدگی به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، دلیلی بر بقای صلاحیت رسیدگی به این جرایم در دادگاه کیفری دو نیست.

دادگاه تخصصی نیست و از سوی دیگر، دادگاه اختصاصی به معنای خاص آن نیز محسوب نمی‌شود به گونه‌ای که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به موارد صلاحیت دادگاه‌های صدرالذکر ذاتی تلقی شود؛ بلکه حسب مورد صلاحیت دادگاه صلح نسبت به هر یک از این دادگاه‌ها، از نوع صلاحیت نسبی است.»

^۱ نظریه مشورتی شماره ۷۳۱/۱۴۰۳/۷ مورخ ۳۰/۱۰/۱۴۰۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه «با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود و با توجه به اینکه بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و حاوی آخرین اراده قانونگذار است، لذا در حوزه‌های قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده ولی دادگاه صلح تشکیل شده باشد، به جرائم عمدی درجه هفت و هشت که توسط افراد زیر هجده سال ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح رسیدگی خواهد شد. بدیهی است که در این حالت، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌شود. همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۱۲۷/۱۴۰۳/۷ مورخ ۲۲/۰۳/۱۴۰۳ «... رسیدگی به جرایم ارتكابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که مرتکب طفل و افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی باشد در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی (چنانچه از جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ باشد) در دادگاه صلح صورت می‌گیرد و با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

^۲ دادنامه شماره ۸۸۷۰۷/۳۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مورخ ۳۱/۰۲/۱۴۰۴ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه «به موجب تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان... تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محل تشکیل نشده است در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود با این وصف رسیدگی به بزه انتسابی متهم در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد...».

۲- ابهامات صلاحیت کیفری دادگاه صلح

دادگاه صلح و نهادهای مشابه آن مانند خانه انصاف، شورای داوری و نهاد قاضی شورا سابقه ای بیش از یک صد سال در نظام قانون گذاری ایران دارد اما این پیشینه سبب نشده است تا مقرراتی کامل و جامع برای آن تدوین گردد. تدوین مقررات ناقص موجبات بروز ابهامات و چالش هایی در ارتباط با صلاحیت سایر محاکم قضایی شده که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

۲-۱- تعدد اسباب ضمان

در جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی وقتی اسباب متعدد همگی تحت شمول مقررات این عناوین کیفری باشند مشکلی در تشخیص صلاحیت ایجاد نمی کند اما در بسیاری از موارد وقوع حادثه، ناشی از دخالت عوامل متعدد است که ارتباطی بین برخی از اسباب با مقررات کار یا رانندگی وجود ندارد. مانند اینکه کارگری در اثر برخورد با سیم برق کنار ساختمان محل فعالیت وی، دچار برق گرفتگی شده و آسیب ببیند و طبق نظریه کارشناس رسمی دادگستری وقوع حادثه در نتیجه تقصیر اداره برق در عدم رعایت حریم و نیز کارفرمای کارگر حادثه دیده در عدم نظارت بر رعایت مقررات ایمنی و یا عدم تامین وسایل ایمنی باشد یا در تصادفات رانندگی وقوع صدمه یا فوت در نتیجه تقصیر راننده مسبب حادثه و تقصیر پزشکی باشد. در این فرض این پرسش مطرح می شود که رسیدگی به تقصیر اداره برق یا پزشکی که هیچ گونه رابطه ای با مقررات کار یا تصادفات رانندگی ندارد نیز در صلاحیت دادگاه صلح است؟ اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۶۰۸۸/۱۶۸/۱۴۰۳ مورخ ۲۸/۱۱/۱۴۰۳ در پاسخ به پرسشی درباره وقوع حادثه ناشی از کار منجر به فوت با فرض وجود دو تقصیر و سبب مختلف یکی ناشی از کار و دیگری ناشی از عدم موازین پزشکی بیان داشته: «مستفاد از ماده ۹۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و لحاظ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، حادثه ناشی از کار حادثه ای است که حین انجام کار یا به مناسبت آن از سوی کارگر واقع و منتهی به خسارت بدنی یا مالی به کارگر یا اشخاص ثالث و در صورت وجود شرایط مقرر قانونی از موجبات مسئولیت مدنی و کیفری کارفرما می باشد؛ بنابراین در مواردی که غیر از کارگر و کارفرما اشخاص دیگری (پزشک و...) نیز به عنوان عامل حادثه معرفی شده اند، با لحاظ آن که غیر از بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که موارد صلاحیت دادگاه صلح فقط تابع نصاب است، صلاحیت این دادگاه حصری و منحصر به عناوین منصوص و مصرح در ماده ۱۲ یاد شده می باشد. در فرض استعلام که حادثه به فوت منتهی شده است، از شمول بند ۹ ماده ۱۲ این قانون که صرفاً ناظر بر جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی است، خارج است» اما این نظریه ناصحیح است زیرا بر فرض اینکه وقوع فوت در نتیجه صدمات ناشی از کار و اقدامات پزشکی است مصداق شرکت در جنایت است زیرا شراکت در عنصر مادی محقق می شود و رکن روانی در این خصوص فاقد مشخصه افتراقی است (شیخ الاسلامی، ۱۴۰۴: ۲۳۲). بر همین اساس ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «... در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می شوند...» مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز «شرکا ... جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی

به اتهام متهم اصلی را دارد...^۱ و بدون تردید متهم اصلی در حوادث ناشی از کار یا رانندگی کارفرما یا راننده مسبب حادثه است و بر این اساس به اتهام هر دو باید در دادگاه صلح رسیدگی شود مگر اینکه تاثیر رفتار هر یک از اسباب در وقوع جنایت به نحوی یکسان باشد که نتوان متهم اصلی را تشخیص داد که در اینصورت با توجه به استثنایی بودن صلاحیت دادگاه صلح، باید قائل به صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به اتهام همه اسباب شد. بنابراین در تمام مواردی که اسباب متعددی در وقوع حادثه نقش دارند باید متهم اصلی را مشخص و بر مبنای آن صلاحیت دادگاه مورد نظر را تعیین نمود.

۲-۲- جرایم متعدد

در بسیاری از موارد به همراه جرایم تعزیری در صلاحیت دادگاه صلح، جرایم دیگری که در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو است نیز واقع می شوند که موجبات وقوع اختلافاتی در دکتترین حقوقی و رویه قضایی^۲ شده است. برخی از حقوقدانان معتقدند «اگر جرایم در صلاحیت دادگاه صلح، توأم با جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو ارتکاب یافته باشد، مبتنی بر اصل وحدت دادرسی و به استناد اطلاق ماده (۳۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری به تمام این جرایم پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و با صدور کیفرخواست، در دادگاهی رسیدگی می شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم را دارد. در این صورت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح از هر حیث از جمله قابلیت اعتراض تابع مقررات حاکم بر دادگاه رسیدگی کننده مانند دادگاه کیفری دو است نه مقررات ناظر بر دادگاه صلح» (طهماسبی، ۱۴۰۳^۳ و فرهمند و گرامی، ۱۴۰۲: ۳۳ و پور کریمی و خادمی، ۱۴۰۴: ۳۵ و سبزواری و موحد، ۱۴۰۳: ۳۹) اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی به شماره ۴۳۹/۱۴۰۳/۷ مورخ ۲۰/۰۹/۱۴۰۳ بیان داشته: «... چنانچه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که با توجه به درجه جرم ارتكابی به برخی از آنها به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ اما رسیدگی به جرائم دیگر مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و سپس طرح در دادگاه کیفری صالح باشد؛ از آنجا که تفاوت صلاحیت بین این مراجع، تفاوت در صلاحیت ذاتی محسوب نمی شود و با توجه به ضرورت رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم تر را دارد (ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، همچنین با لحاظ استثنایی بودن واگذاری امر تحقیقات مقدماتی به دادگاه صلح و با هدف پیشگیری از عواقب و آثار بعدی؛ از جمله تشکیل پرونده های متعدد برای متهم واحد و ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم، تحقیقات مقدماتی تمام این جرائم ابتدا در دادسرا انجام می شود و سپس از صدور

^۱ رأی وحدت رویه شماره ۸۶۳ مورخ ۲۰/۳/۱۴۰۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد و اطلاق این حکم که مبتنی بر لزوم وحدت رسیدگی به اتهام متهمان متعدد است، شامل صلاحیت ذاتی و محلی نیز می شود، مگر اینکه به موجب قسمت اخیر ماده یاد شده، در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد، مانند آنچه در ماده ۳۱۲ همین قانون در مورد مشارکت یا معاونت طفل یا نوجوان با بزرگسال یا برعکس پیش بینی شده است. لذا در مواردی که رسیدگی به اتهام متهم اصلی در صلاحیت دادگاه کیفری یا انقلاب یا نظامی است به اتهام فرد نظامی و غیر نظامی که در ارتکاب جرم با او مشارکت یا معاونت داشته به تبع متهم اصلی در دادگاه صلح رسیدگی خواهد شد...».

^۲ دادنامه شماره ۱۶۰۷۶۳۹۰۰۱۲۵۰۴۶۹۴ مورخ ۱۴۰۳۳۷۳۹۰۰ مورخ ۱۸/۰۴/۱۴۰۴ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه در عدم پذیرش رسیدگی به جرایم متعدد در یک مرجع و دادنامه شماره ۱۴۰۳۳۷۳۹۰۰۱۲۵۰۴۶۹۴ مورخ ۱۹/۱۲/۱۴۰۳ شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان در پذیرش رسیدگی واحد در یک مرجع.

^۳ طهماسبی، جواد، یادداشت بررسی صلاحیت های دادگاه های صلح، منتشره در سایت خبرگزاری میزان <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4805987>

کیفرخواست، به منظور رسیدگی توأم به تمام جرائم ارتكابی، پرونده نزد مرجعی که برای رسیدگی به جرم مهم‌تر صلاحیت دارد، ارسال می‌شود». تشدید این اختلافات در رویه قضایی سبب شد هیات عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۳ با تصریح به نسبی بودن رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرها، اعلام نماید: «مستفاد از بند «ب» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رابطه صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه‌های کیفری و دادرها، نسبی است. لذا در مواردی که فردی همزمان با ارتكاب جرم عمدی تعزیری که مجازات آن درجه هفت یا هشت است، مرتکب جرم دیگری از درجه بالاتر گردد و رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی دیگری (دادسرا) باشد، با توجه به لزوم وحدت دادرسی و جلوگیری از صدور آراء متفاوت، مطابق ماده ۳۱۳ قانون یاد شده، به اتهامات متعدد وی به صورت توأم در مرجعی که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد، رسیدگی خواهد شد».

هرچند این رأی وحدت رویه به اختلافات و مناقشه‌ها در رویه قضایی و دکترین حقوقی پایان داد، اما این رأی و نیز دیدگاه‌های حقوقدانان خالی از اشکال نیست زیرا اولاً هیچ مقامی بدون مجوز قانونی حق تغییر صلاحیت دادگاهها را با استدلالی همانند نسبی بودن صلاحیت‌ها ندارد، بلکه خارج نمودن یک دعوی از صلاحیت دادگاهی و وارد نمودن آن به صلاحیت دادگاه دیگر نیازمند حکم قانون است و در این بین تفاوتی بین صلاحیت‌ها و تقسیم‌بندی آنها ندارد. همچنین صلاحیت‌ها قابل قیاس و وحدت ملاک گرفتن نیستند (زراعت و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۹ و قانندی، ۱۴۰۲: ۱۶۲) و از این حیث نمی‌توان از مقررات مرتبط با دادگاه کیفری یک و دو برای صلاحیت دادگاه صلح در ارتباط با این دادگاه‌ها وحدت ملاک گرفت. ثانیاً اصل وحدت دادرسی مندرج در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مربوط به صلاحیت محلی حوزه‌های مختلف قضایی است و ارتباطی به صلاحیت دادگاه‌های یک حوزه قضایی ندارد. ثالثاً اطلاق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری که مربوط به صلاحیت محلی و تکمیل‌کننده استثنائات این صلاحیت مندرج در ماده ۳۱۰ قانون مرقوم است مجوز لغو صلاحیت‌های یک دادگاه (صلح) و انتقال آن به صلاحیت دادگاه دیگر (کیفری دو یا یک) نیست بلکه این امر نیازمند حکم قانون است. اگر این اطلاق کافی بود قانونگذار به موجب تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون مرقوم به دادگاه کیفری یک مجوز رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو و اطفال و نوجوانان را نمی‌داد. این اعتقاد که امکان رسیدگی دادگاه کیفری یک به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو به دلیل واحد بودن صلاحیت ذاتی آنها و نیز امکان رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به دلیل ارتكاب جرایم متعدد قبل و بعد از سن هجده سالگی است (خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۷) منطبق بر اطلاق این تبصره نیست. رابعاً ضرورت اعمال مقررات تعدد جرم نیز توجیه مناسبی برای نادیده گرفتن صلاحیت‌های یک دادگاه نیست زیرا برای این موضوع از سوی قانونگذار راهکار ماده ۵۱۰ قانون مرقوم پیش‌بینی شده است. بنابراین، تا زمان اصلاح قانون و تجویز صریح امکان رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه صلح به تبع سایر جرایم در دادگاه کیفری یک یا دو (همانند آنچه در تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده)، رأی وحدت رویه شماره ۸۷۵ مبتنی بر تفسیری گسترده از اصول کلی تلقی می‌گردد که می‌تواند به تضعیف جایگاه صلاحیت‌های استثنایی و حصری مانند صلاحیت دادگاه صلح بیانجامد. راه‌حل منطقی و مبتنی بر اصول صلاحیت، آن است که هر یک از دادگاه‌ها صرفاً به جرایم در صلاحیت ذاتی خود به نحو مستقل رسیدگی نموده و پس از قطعیت احکام، در صورت لزوم، از ظرفیت ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای تجمیع مجازات‌ها استفاده گردد.

۲-۳- اجرای احکام کیفری

در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ هیچ گونه اشاره ای به مرجع اجرای احکام صادره از دادگاه صلح نشده است. ماده ۱۷ این قانون که مقرر می دارد: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» ناظر به نحوه اجرای احکام دادگاه صلح است و حکمی در مورد مرجع اجرای آن ندارد. برخلاف دیدگاه برخی از حقوقدانان (صادقی، ۱۴۰۳: ۲۳۹ و پورکریمی و خادمی، ۱۴۰۴: ۴۵) به نظر می رسد همانطور که به موجب تبصره ۳ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری «در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رییس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است» در دادگاه صلح نیز اجرای احکام آن بر عهده رییس دادگاه صلح و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است و موجبی برای دخالت دادسرا در اجرای احکام کیفری دادگاه صلح نیست. زیرا بین دادگاه بخش و دادگاه صلح از حیث تشکیلات و نحوه رسیدگی هیچ تفاوتی وجود ندارد و از این حیث می توان با توجه به ماده ۱۷ قانون مرقوم قائل به یکسانی مقررات دادگاه بخش و دادگاه صلح از حیث نحوه و مقام اجرای احکام کیفری شد امری که در رویه قضایی نیز مورد پذیرش و در عمل به اجرا درآمده است.

موضوع دیگری که در این قسمت قابل طرح است احکام تجمیعی و مرجع صدور آن است که در مورد آن مقررات صریح و روشنی در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ پیش بینی نشده است. ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که «... محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری...» موظف به گزارش موضوع در فرض تساوی دادگاهها به «دادگاه صادر کننده آخرین حکم» و یا دادگاه دارای صلاحیت یا جایگاه قضایی بالاتر در حوزه قضایی یک استان و نیز به «دیوان عالی کشور» در فرض صلاحیت ذاتی و یا وقوع دادگاهها در حوزه قضایی استان‌های مختلف شده است. در مواردی که از دادگاه صلح محکومیتی در جرایم ناشی از تصادفات که متضمن مجازات تعزیری درجات شش و بالاتر و در سایر محاکم کیفری نیز محکومیت دیگری صادر شده باشد اقدام وفق مقررات این ماده با مشکلی مواجه نیست اما در مواردی که دادگاه صلح در جرایم عمدی تعزیری درجات هفت و هشت حکم صادر نموده و سایر محاکم کیفری نیز احکام قطعی در درجات دیگر صادر نموده اند از آنجایی که وفق بند ت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۹۹ وجود درجات هفت و هشت سبب تشدید دیگر درجه ها نمی شود در اینصورت این پرسش مطرح می شود که آیا تجمیع این احکام در یک دادنامه ضرورت دارد یا خیر؟ رویه قضایی و نیز اداره حقوقی قوه قضاییه پاسخ روشنی به این موضوع نداده است. اما به نظر می رسد با توجه به لزوم اجرای مجازات اشد که مستلزم ذکر همه جرایم در یک دادنامه و اجرای آن توسط مرجع واحد است و اینکه هر چند درجات هفت و هشت موجب تشدید سایر درجات نمی شود اما عکس آن صادق نیست به این معنا که سایر درجات، موجب تشدید درجات هفت و هشت می شود باید قائل به لزوم صدور حکم تجمیعی در این خصوص شد. موضوع دیگر در مورد مرجع صدور حکم تجمیعی است. در این خصوص باید گفت که با توجه به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مرجع صدور حکم تجمیعی وفق

^۱ نظریه مشورتی شماره ۸۴۶/۱۴۰۲/۷ مورخ ۲۰/۱۰/۱۴۰۲ اداره حقوقی قوه قضاییه «... اگر محکومیت‌های متعدد قطعی بدون رعایت مقررات تعدد جرم صادر شده باشد و اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون یادشده نیز در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد، باید بر اساس این ماده عمل شود و پس از اعمال مقررات ماده پیش گفته، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود».

مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی تعیین می‌گیرد مگر در مواردی که احکام قطعی از دادگاه‌های صلح حوزه‌های قضایی مختلف صادر شده باشد که به نظر می‌رسد موجبی برای دخالت دیوان عالی کشور همانند سایر محاکم کیفری نیست بلکه دادگاه صالح جهت تجویز صدور حکم تجمیعی به نحو مقرر در بند ب تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ تعیین خواهد شد زیرا تفاوتی بین حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی اولیه یا در مقام تجمیع نیست. بنابراین در این مورد شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی که مرجع قضایی آن استان آخرین حکم قطعی را صادر نموده صالح به تعیین مرجع صدور حکم تجمیعی خواهد بود.

۲-۴- تجویز تعقیب مجدد

در مواردی که دادگاه صلح نسبت به جرایم در صلاحیت آن و در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار منع تعقیب صادر و قطعی شود در خصوص نحوه تجویز تعقیب مجدد اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۹۲۸/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۵/۱۲/۱۴۰۳ بیان داشته: «... با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه صلح به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله، قرار منع تعقیب صادر کند و این قرار در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح می‌شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است...». این دیدگاه از حیث لزوم موافقت دادستان صالح نیست زیرا دادستان هیچ گونه نقشی در مرحله تحقیقات مقدماتی دادگاه صلح ندارد تا صلاحیت تجویز تعقیب مجدد را داشته باشد. اختیار تجویز تعقیب مجدد فرع بر اختیار تعقیب اولیه جرایم است در حالی که در جرایم در صلاحیت دادگاه صلح تمام مراحل دادرسی از تعقیب تا اجرای حکم برعهده این دادگاه است و «در این موارد داسرا برای تحقیقات مقدماتی دخالتی ندارد» (افکار، ۱۴۰۱: ۴۵). بنابراین، در مواردی که دادگاه صلح قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده باشد در صورت ارائه دلیل جدید توسط شاکی و تشخیص جدید بودن دلیل خود رسیدگی مجدد را تجویز خواهد نمود اما اگر در نتیجه اعتراض شاکی به قرار مزبور، در دادگاه تجدیدنظر تایید و قطعی شده باشد با وحدت ملاک از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تجویز تعقیب مجدد با دادگاه تجدیدنظر خواهد بود. با این وجود برخی از حقوقدانان با دخالت دادگاه تجدیدنظر در تجویز تعقیب مجدد علی‌رغم قطعی شدن قرار منع تعقیب در آن مرجع مخالفت و استدلال نموده‌اند که قیاس لزوم موافقت دادگاه در تجویز تعقیب مجدد نسبت به قرار منع تعقیب داسرا که در آن دادگاه قطعی شده است با قرار منع تعقیب صادره از دادگاه که در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده است قیاس مع الفارق است زیرا دادگاه بدوی در معیت دادگاه تجدیدنظر نیست و قانون نیز چنین صلاحیتی را برای دادگاه تجدیدنظر قائل نشده است. مضافاً اینکه صلاحیت‌ها قابل قیاس و وحدت ملاک گرفتن نیستند. بنابراین در این موارد نیز دادگاه خود راساً نسبت به تجویز تعقیب مجدد اقدام می‌نماید (زراعت و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۳۹ و قائدی، ۱۴۰۲: ۱۶۲). اما چنین دیدگاهی صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا در این موارد صلاحیت قیاس و وحدت ملاک گرفته نشده است بلکه از مقررات ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری از حیث لزوم موافقت مرجع عالی در مورد قرار منع تعقیبی که در مرجع تالی صادر شده و توسط آن تایید شده است صرف نظر از نوع و ماهیت مرجع صادرکننده قرار منع تعقیب ملاک گرفته شده است. مضافاً اینکه به لحاظ اصولی مرجع تالی نمی‌تواند قرار منع تعقیبی که مرجع عالی تایید و صادر نموده است را نادیده گرفته و مجدداً مورد بازبینی و رسیدگی قرار دهد.

۲-۵- اختلاف غیر مستقیم در صلاحیت

در فرضی که نسبت به جرمی از سوی دادگاه صلح به اعتبار و شایستگی دادرسی قرار عدم صلاحیت صادر شود و نسبت به جرم مذکور از سوی دادرسی کیفرخواست صادر و به دادگاه کیفری دو ارسال گردد چنانچه دادگاه کیفری دو رسیدگی به آن جرم را در صلاحیت دادگاه صلح بداند این پرسش مطرح می شود که در صورت صدور قرار عدم صلاحیت از سوی این دادگاه به شایستگی دادگاه صلح اختلاف در صلاحیت واقع شده است یا خیر؟ این ابهام از آنجا ناشی می شود که اختلاف در صلاحیت قاعداً به نحو مستقیم و بین دو دادگاه واقع می شود^۱ در حالی که در این فرض اختلاف به نحو غیر مستقیم بوده است. به نظر می رسد با توجه به اینکه دادرسی در معیت دادگاه کیفری دو است و قواعد صلاحیت نسبت به آنها به نحو یکسان جاری است و اینکه امکان صدور چندباره قرار عدم صلاحیت از مجموعه واحد (دادرسی و دادگاه) نسبت به دادگاه صلح وجود ندارد باید اختلاف در صلاحیت را ولو به نحو غیر مستقیم محقق دانست. این فرض مانند حالتی است که دادگاه تجدیدنظر استان رای دادگاه بدوی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال کند (بند پ ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) در این صورت دادگاه مرجع الیه در صورتی که صلاحیت خود را نپذیرد ولو اینکه قرار عدم صلاحیتی از دادگاه بدوی صادر نشده است با صدور قرار عدم صلاحیت از سوی آن، اختلاف در صلاحیت محقق می شود.

۲-۶- قلمرو زمانی صلاحیت

یکی از مواردی که در تغییر صلاحیت ها مطرح می شود نحوه اجرای «قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت» در زمان است که از آن به قاعده «اجرای فوری قوانین شکلی» یاد می شود و در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار گرفته است. بر مبنای این قاعده «قانون کیفری شکلی جدید، اعم از آن که نسبت به قانون سابق، شدیدتر یا خفیف تر تلقی شود، به محض آنکه لازم الاجرا شد، نه تنها بر وقایع آتی حکومت می کند، بلکه فوراً و بدون آنکه اقدامات کامل قبلی را معدوم و باطل کند، بر موقعیت ها و اقدامات حقوقی جاری نیز اعمال می شود» (عینی، ۱۳۸۱: ۸۵). در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ نیز حل موضوع صلاحیت در زمان به این قاعده واگذار شده است اما ماده ۲۲ آیین نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳ با تفکیک بین صلاحیت دادرسی و دادگاه مقرر داشته: «تمام دعاوی، جرایم و امور در صلاحیت دادگاه صلح که تا تاریخ تشکیل دادگاه های صلح در سایر دادگاه ها ثبت شده است، کماکان در همان مرجع رسیدگی و تصمیم گیری خواهد شد. دادرسی پرونده های موضوع این ماده را از تاریخ تشکیل این دادگاه به دادگاه صلح ارسال خواهد کرد». همین امر موجب ایجاد اختلاف دیدگاه در دکتترین حقوقی و رویه قضایی شده است به طوری که برخی از حقوقدانان با اعتقاد به مغایرت آن با ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی، تصویب آن را به منظور جلوگیری از تراکم دفعی پرونده ها در دادگاه های صلح دانسته اند (سبزواری و موحد، ۱۴۰۱: ۳۱) شعبه ۱۱۰ دادگاه کیفری دو شهرستان بویراحمد نیز طی دادنامه شماره ۱۴۰۳۴۱ مورخ ۲۷/۰۸/۱۴۰۳ و برخلاف آیین نامه اجرایی با این استدلال که «... آیین نامه از حیث مقررات حقوقی تا زمانی دارای اعتبار است که مغایر با قانون مصوب مجلس با

^۱ دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۶۵۰ مورخ ۲۸/۱۰/۱۳۹۳ شعبه اول دیوان عالی کشور «در این پرونده اختلافی حادث نشده زیرا اختلاف وقتی متصور است که دو مرجع نسبت به همدیگر ضمن نفی صلاحیت خویش به صلاحیت رسیدگی مرجع مقابل معتقد باشند درحالی که در مانحن فیه دادگاه عمومی بخش ل. به شایستگی دادگاه عمومی شهرستان ک. و مرجع مذکور به صلاحیت رسیدگی دادگاه عمومی بخش ب. و مرجع اخیر هم به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی بخش ل. اظهار عقیده نموده اند لذا پرونده در وصف موجود قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد».

سایر قوانین بالا دستی نباشد و از طرف دیگر آیین‌نامه اجرایی نمی‌تواند تعیین‌کننده با رافع صلاحیت برای محاکم و مراجع قضائی باشد... استثناء بودن مقرر مندرج در تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لزوم تفسیر آن در موضع نص، موضوع مطروحه در آن مقرر قابل‌تعمیم به سایر موارد نبوده و مقرر مزبور صرفاً زمانی قابلیت اجراء دارد که تشکیلات قضایی قبلی منحل و تشکیلات جدیدی جایگزین گردیده باشد...^۱ به اعتبار و شایستگی دادگاه صلح قرار عدم صلاحیت صادر نموده است. اما این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا مطابق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و در مورد صلاحیت دادگاه کیفری دو نسبت به پرونده‌هایی که قبل از تشکیل دادگاه صلح در آن ثبت شده است تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد «... جرایمی که تا تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون در همان شعب مرتبط انجام می‌شود...». بنابراین، مبنای ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی همان تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون مرقوم است و از این حیث برخلاف قانون نیست. همچنین، تعمیم استثنا به موارد مشابه توسط قانونگذار هیچ منعی ندارد و این امر به اراده قانونگذار وابسته است. ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف که موارد سکوت را تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری دانسته است شامل تمام مقررات از جمله موارد استثناء نیز می‌شود و دلیلی بر خروج مقررات استثنایی از حکم قانونگذار وجود ندارد.

پیش‌بینی از انتشار

^۱ دادنامه صادره از شعبه ۱۱۰ دادگاه کیفری دو شهرستان بویراحمد: قابل دسترس در: www.ekhtebare.ir آخرین بازدید: ۱۴/۰۷/۱۴۰۴

نتیجه گیری:

دعوت اصحاب دعوی به صلح و سازش و ترمیم خسارت وارده به قربانی جرم از طریق سازش ریشه در آموزه های دینی دارد، به نحوی که حتی در ادیان قبل از اسلام نیز بر آن تأکید شده است. در آموزه های اسلامی تأکید بر عفو و گذشت، سازش و اصلاح ذات البین مقدم بر مجازات و صدور حکم و اولی تر از آن است که این امر نشان دهنده میزان اولویت و اهمیتی است که در اسلام به رفع خصومت و حل اختلافات مردم خارج از دایره قانون و قضا داده شده است به نحوی که حتی قاضی، به دعوت طرفین دعوی به صلح و سازش ترغیب شده است و این از امتیازات آیین دادرسی اسلامی بشمار می آید. بر همین اساس نظام قضایی ایران در یکصد سال گذشته با فراز و نشیب هایی سعی در ایجاد نهادی برای امر سازش و نیز صدور احکام قضایی در دعاوی کم اهمیت نموده است که نتیجه آن ایجاد نهادهایی با عناوین مختلف از جمله محاکم صلحیه، خانه انصاف، شورای داوری و قاضی شورای حل اختلاف شده است. آخرین تلاش قانونگذار در این زمینه ایجاد مرجع قضایی به نام «دادگاه صلح» است که هرچند از حیث عنوان رجعت به گذشته است اما از حیث گستره صلاحیت، بسیار متفاوت با نهاد سابق صلح است. هدف از تشکیل دادگاه صلح کاهش ورودی پرونده ها به محاکم دیگر و تسریع در رسیدگی ها از طریق ادغام مراحل مختلف قضایی در یک دادگاه و نیز گسترش فرهنگ صلح و سازش بوده است اما بی توجهی به صلاحیت سایر دادگاه ها در عمل موجب ایجاد اختلاف نظرهایی در دکتترین حقوقی و رویه قضایی شده است. بطور کلی تعداد دادگاه ها در نظام قضایی صرفاً موجب سردرگمی شهروندان در تشخیص صلاحیت و نیز بروز اختلافات متعدد بین مراجع قضایی در صلاحیت است که نتیجه آن اطاله دادرسی و برخلاف هدف تشکیل آن است. از جمله موارد وقوع اختلاف در رویه قضایی در ارتباط با صلاحیت دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی، توأم بودن جرم درجه هفت و هشت با جرایم درجات بالاتر، وجود اسباب متعدد در حواش ناشی از کار و تصادفات رانندگی، نحوه تجویز تعقیب مجدد، اجرای احکام کیفری دادگاه صلح، اختلاف غیرمستقیم در صلاحیت و قلمرو زمانی آن است که حل آن جز از طریق اصلاح قانون میسر نیست. با این حال تا تعیین تکلیف فروض اختلاف در صلاحیت، تفسیر مواد قانون و اصولی که در ارتباط با صلاحیت است می تواند به ایجاد یک رویه قضایی واحد کمک نماید. یافته های این پژوهش نشان می دهد که در جرایم متعدد با درجات مختلف هر دادگاهی صرفاً حق رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت خود را دارد زیرا هیچ مقامی بدون مجوز قانونی حق تغییر صلاحیت دادگاه ها را با استدلالی همانند نسبی بودن صلاحیت ها ندارد بلکه خارج نمودن یک دعوی از صلاحیت یک دادگاه و وارد نمودن آن به صلاحیت دادگاه دیگر نیازمند حکم قانون است و تقسیم بندی صلاحیت ها در دکتترین حقوقی و رویه قضایی موجب قانونی برای اتخاذ تصمیم نیست و از این حیث رای وحدت رویه شماره ۸۷۵ دیوان عالی کشور و مبانی تفسیری آن مورد انتقاد است. در مورد دخالت اسباب متعدد در وقوع جنایت آنچه اهمیت دارد شناخت مرتکب اصلی است و با شناخت آن، به اتهام سایر اسباب نیز به همراه آن در یک مرجع رسیدگی می شود مگر اینکه تاثیر اسباب مختلف یکسان باشد که در اینصورت به اتهام همه اسباب در دادگاهی با صلاحیت عام تر (کیفری دو) رسیدگی خواهد شد. با توجه به اینکه تمام نقش ها از مرحله تحقیق تا اجرای احکام در دادگاه صلح جمع شده است دادستان هم از حیث تجویز تعقیب مجدد و هم از حیث اجرای احکام کیفری هیچ گونه نقشی ندارد بلکه این موارد برعهده مستقیم دادگاه صلح است.

منابع کتاب‌ها)

- ۱- استفانی گاستون، ژرژ لواسور و بولوک، برنارد، ترجمه حسن دادبان (۱۳۷۷)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، سال ۱۳۷۷
- ۲- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۸
- ۳- آشوری، محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ پانزدهم، سال ۱۴۰۳
- ۴- پورکریمی، مسلم و خادمی، ایمان، **تاملی بر دادگاه صلح**، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۴۰۴
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **دانشنامه حقوقی**، جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، سال ۱۳۷۷
- ۶- جوانمرد، بهروز، **بایسته های آیین دادرسی کیفری**، انتشارات جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۹۴
- ۷- حاجی ده آبادی، احمد، **بایسته های تقنین: با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی**، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۹۵
- ۸- حسنی معظم، یاسین، **آیین دادرسی کیفری**، دعوی عمومی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۷
- ۹- خالقی، علی، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، انتشارات شهردانش، چاپ پنجاهم، سال ۱۴۰۳
- ۱۰- خالقی، علی، **نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، انتشارات شهردانش، چاپ نهم، سال ۱۳۹۶
- ۱۱- خدابخشی، عبدالله، **جبران خسارت کارگران در نظام مسولیت مدنی**، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۵
- ۱۲- رستمی، هادی، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات میزان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۲
- ۱۳- زراعت، عباس، **آیین دادرسی کیفری**، جلد سوم، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۹۴
- ۱۴- سبزواری نژاد، حجت، و موحد، یداله، **شرح کاربردی رسیدگی در دادگاه صلح و اقدامات سازشی شورای حل اختلاف**، انتشارات قوه قضاییه، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳
- ۱۵- شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، انتشارات دراک، چاپ بیستم، سال ۱۳۸۷
- ۱۶- صادقی، هادی، **شرح قانون شورای حل اختلاف و دادگاه صلح**، انتشارات کتاب طه، چاپ اول، سال ۱۴۰۳
- ۱۷- طهماسبی، جواد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد سوم، انتشارات میزان، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۳
- ۱۸- عابدی، احمدرضا، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات قوه قضاییه، چاپ دوم، سال ۱۳۹۹
- ۱۹- عراقی، سید عزت الله، **حقوق کار**، انتشارات سمت، چاپ ششم، سال ۱۳۸۵
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۶
- ۲۱- گلدوست جویباری، رجب، **کلیات آیین دادرسی کیفری**، انتشارات جنگل، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸
- ۲۲- متین دفتری، احمد، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱

- ۲۳- مدنی، جلال الدین، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات پایدار، چاپ دوم، سال ۱۳۸۰
- ۲۴- منصورآبادی، عباس و فروغی، فضل الله، **آیین دادرسی کیفری ۱**، انتشارات میزان، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶
- ۲۵- موحدیان، غلامرضا، **حقوق کار**، انتشارات فکرسازان، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹
- ۲۶- ناجی زواره، مرتضی، **آشنایی با آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۴
- ۲۷- هادی، صادقی، **شرح قانون شورای حل اختلاف و دادگاه صلح**، انتشارات کتاب طه، چاپ اول، سال ۱۴۰۳
- ۲۸- یوسفی، ایمان، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ اول، سال ۱۳۹۴
- مقالات**
- ۱- احمد پور، ابراهیم و پورقربانی، محمدرضا (۱۳۹۸)، بررسی مبانی و ماهیت حقوقی نهادهای حل اختلاف در حقوق داخلی، **فصلنامه قضایات**، دوره ۱۹، ص ۱۲۵-۱۵۰، https://www.ghazavat.org/article_230540.html
- ۲- افکار، حمید (۱۴۰۱) «واکاوی حق اختلاف صلاحیت دادسرا در برابر دادگاه از منظر آغاز تحقیقات مقدماتی؛ پایانی بر اختلاف در رویه قضایی»، **فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی**، دوره ۵، شماره ۱۷، ص ۱-۲۰۰، <https://doi.org/10.22034/law.2023.1986220.1215>
- ۳- بیگدلو، رضا (۱۳۹۹) «خانه‌های انصاف؛ توسعه‌ی قضایی یا بازگشت به سنت‌های دادرسی»، **دو فصلنامه علمی تاریخ ایران**، دوره ۱۳، شماره ۱، ص ۲۹-۵۰، <https://doi.org/10.52547/nhj.13.1.29>
- ۴- تسوجی زاد، یداله، اصفهانیان، داود و قره داغی، معصومه (۱۴۰۰) «نظام قضایی ایران در عصر قاجار و تحول آن در پرتو انقلاب مشروطه»، **فصلنامه علمی سیاست جهانی**، دوره دهم، شماره چهارم، ص ۲۳۹-۲۵۷، <https://doi.org/10.22124/wp.2022.22665.3053>
- ۵- تقی زاده، علی و رشیدی امیرپویا (۱۳۹۸) «صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده»، **فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی**، دوره ۷، شماره ۲۶، ص ۱۱۳-۱۳۴، <https://doi.org/10.22054/jplr.2019.12461.1314>
- ۶- توکلی، محمد مهدی (۱۴۰۳) «پیشینه و چالشهای محاکم صلح در آخرین تحولات قانونگذاری»، **دو فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی**، دوره ۱، شماره ۲، ص ۴۷-۷۸، <https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2039488.1108>
- ۷- حسن زاده، مهدی و فتحی، بدیع (۱۳۹۹) «توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۴، شماره ۱۰۹، ص ۷۹-۹۹، <https://doi.org/10.22106/jlj.2020.105438.2654>
- ۸- رحمدل، منصور (۱۳۸۵) «جنبه عمومی قتل عمد»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۰، شماره ۵۴، ص ۷۹-۹۸، https://www.jlj.ir/issue_1902_7268.html
- ۹- رحیمی احمد، فتحی محمد جواد و نظامی بلوچی امیرحسین (۱۴۰۳) «نقدی بر ضرورت و سودمندی تأسیس دادگاه صلح»، **فصلنامه دی‌سن و قانون**، دوره ۱۲، شماره ۴۶، ص ۴۱-۶۴، <https://doi.org/10.225/qjrl.2024.318.1007>

- ۱۰- رحیمی، حبیب اله و محمودزاده، خسرو (۱۴۰۴) «مطالعه تطبیقی شرط «حین انجام کار کارگر» در مسئولیت مدنی کارفرما»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۸۹، شماره ۱۲۹، ص ۱-۳۱،
<https://doi.org/10.22106/jlj.2025.2032278.5956>
- ۱۱- رستمی، هادی (۱۴۰۰)، «گذشت پذیری جرایم در پرتو مبانی حقوق کیفری»، **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دوره ۵۱، شماره ۲، ص ۳۲۳-۳۴۳،
<https://doi.org/10.22059/jqclcs.2022.328210.1706>
- ۱۲- رستمی، هادی (۱۴۰۴) «ادارسی کیفری منصفانه در پرتو نقش آفرینی مقام تعقیب (با نگاهی به اسناد بین‌المللی و حقوق غربی)»، **فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۱۰۹-۱۳۴،
<https://doi.org/10.22091/csiw.2024.11029.2567.134>
- ۱۳- زراعت عباس، قماش سعید قماش و شیرزادی فر فرهاد (۱۴۰۱)، «چگونگی بازتعقیب متهم پس از صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ص ۲۲۱-۲۴۵،
<https://doi.org/10.22054/jclr.2023.63378.2384>
- ۱۴- سپهری، روح اله (۱۳۹۴) «عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، **آموزه های حقوق کیفری**، شماره ۱۰، ص ۱۹۵-۲۲۰،
https://cld.razavi.ac.ir/issue_126_127.html
- ۱۵- شیخ الاسلامی، عباس و حاتمی نیا، حامد (۱۴۰۴) «امکان سنجی شراکت عمدی و غیر عمدی مرتکبین در یک جنایت؛ نقد آرای دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی و رای شعبه دیوان عالی کشور»، **مجله نقد و تحلیل آرای قضایی**، دوره ۴، شماره ۷، ص ۲۰۸-۲۵۲،
<https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2052916.1103.252>
- ۱۶- صبری، نورمحمد، شادمان فر، محمدرضا و یوسف زاده، علی (۱۴۰۱) «جرایم کارفرمایی در قانون کار ایران»، **فصلنامه علمی دیدگاههای حقوق قضائی**، دوره ۲۷، شماره ۱۰۰، ص ۱۸۷-۲۰۸،
<https://doi.org/10.22034/jlvi.2023.703748>
- ۱۷- طهماسبی، جواد، یادداشت بررسی صلاحیت‌های دادگاه‌های صلح، قابل دسترس در:
<https://www.mizanonline.ir/fa/news/4805987> آخرین بازدید: ۱۴۰۷/۰۷/۱۴
- ۱۸- عزیزبانی، مجید (۱۴۰۳) «دادگاه صلح در کالبد مرجع بدوی اختصاصی»، نشریه علمی دانش حقوق مدنی، دوره ۱۳، شماره ۲۶، ص ۱۶۳-۱۸۰،
<https://doi.org/10.30473/clk.2024.72681.3300>
- ۱۹- عینی، محسن (۱۳۸۱)، «قلمرو حکومت قانون کیفری شکلی در زمان»، **مجله الهیات و حقوق**، شماره ۶، ص ۷۹-۱۰۴،
<http://noo.rs/Uz1TT>
- ۲۰- فتحی، محمدجواد و عباس زاده، محمد (۱۴۰۲) «قواعد صلاحیت نسبی دادگاه‌های کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، دوره ۱۴، شماره ۱، ص ۳۸۹-۴۱۰،
<https://doi.org/10.22059/jcl.2022.334117.634282>
- ۲۱- فرهنگ، مجتبی و گرامی، حسین (۱۴۰۲)، «فرآیند رسیدگی به دعاوی در دادگاه‌های صلح در پرتو ظرفیت‌های حقوق موضوعه»، **فصلنامه علمی آراء**، دوره ۶، شماره ۱۵، ص ۷-۴۹،
https://ara.adlesfahan.ir/issue_49506_50527.html

- ۲۲- قاندى، سعيد (۱۴۰۳)، «مبانی و اصول حاکم بر بازتعقیب متهم»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۷، ص ۱۳۷-۱۷۴، <https://doi.org/10.22106/jlj.2024.2016365.5548>
- ۲۳- کافی، مصطفی (۱۴۰۴) «صلاحیت نسبی دادگاه صلح و آثار آن در رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی»، فصلنامه قضایات، دوره ۲۵، شماره ۱۲۲، ص ۱۷۷-۱۹۷، <https://doi.org/10.22034/judg.2025.2054889.1388>
- ۲۴- کاویار، حسین و امینی مهدی (۱۴۰۳) «صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲»، فصلنامه علمی دیدگاههای حقوق قضایی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۶، ص ۱۰۵-۱۳۴، <https://doi.org/10.22034/jlvi.2024.2020730.1125>
- ۲۵- گلدوست جویباری رجب، اشرافی محمود و ناظریان حسین (۱۳۹۱) «صلاحیت تخصصی یا اختصاصی محاکم کیفری دو حقوق ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، ص ۱۱۵-۱۴۹، https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/issue_6977_6993.html
- ۲۶- هرمزی، خیراله (۱۳۹۲) «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره دوم، شماره پنجم، ص ۱۶۱-۱۹۳، https://jplr.atu.ac.ir/issue_63_157.html

پیش‌نویس از انتشار